



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۲۵ بهمن ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونة - جهة ثانية: مطلب دوم: مصادف با: ۵ جمادی الاولی ۱۴۳۷

محدوده مستثنی منه در مؤونة شخص

جلسه: ۶۸

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### دلیل پنجم

دلیل پنجم بر عدم استثناء مؤونة شخص در معدن و کنز و غوص، یک قیاس استثنایی می باشد؛ این قیاس این است که:

- اگر مؤونة شخص در معدن و کنز و غوص استثناء شده بود، باید دلیلی و روایتی بر آن دلالت می کرد.
- لکن دلیل و روایتی بر این مطلب دلالت نکرده است.
- پس مؤونة شخص از معدن و کنز و غوص استثناء نشده است.

«إن كان المقدم فالتالی، لکن التالی باطل، فالمقدم مثله»، اینجا هم به چنین قیاسی استدلال شده است.

مقدمه اولی در قیاس استثنایی در واقع یک جمله شرطیه می باشد که در آن ملازمه بین دو قضیه بیان می شود. اگر استثناء مؤونة ثابت بود باید بیان می شد و دلیل یا روایتی آن را بیان می کرد. چون در محیط شرع هر حکمی تابع دلیل است. مقدمه دوم هم بطلان تالی است یعنی اینکه ما روایات خمس در باب معدن و کنز و غوص را وقتی ملاحظه می کنیم، می بینیم در هیچکدام از اینها مسئله استثناء مؤونة شخص ذکر نشده است، در حالی که این ادله و روایات به امور و شرایط دیگری که در کنز و غوص و معدن معتبر می باشند اشاره کرده اند، مثل مسئله نصاب. نتیجه این قیاس این است: مؤونة شخص در این موارد استثناء نشده است.

### بررسی دلیل پنجم

ما در مقدمه اول این قیاس اشکالی نداریم، این مقدمه درست است که اگر مؤونة شخص در معدن و کنز و غوص مستثنی بود باید از دلیل و روایتی استفاده می شد و دلیل و روایتی آن را بیان می کرد. پس ملازمه بین مقدم و تالی قابل انکار نیست. لکن اشکال ما به مقدمه دوم این قیاس است؛ اینکه مستدل ادعا کرده روایات خمس معدن و کنز و غوص خالی از تعرض نسبت به این استثناء هستند، این محل اشکال است؛ چون درست است که به طور خاص در روایات معدن و کنز و غوص بحث استثناء مؤونة، خصوصاً مؤونة شخص مطرح نشده ولی ادله مطلقه استثناء شامل کنز و معدن و غوص هم می شود، مثلاً در روایت علی بن مهزیار عن الاشعری این جمله وارد شده: «الخمس بعد المؤونة»، مقصود از مؤونة در این جمله فقط مؤونة تحصیل نیست، بلکه در بدو امر با اطلاقی که این جمله دارد می توانیم بگوییم شامل مؤونة شخص هم می شود، اگر «الخمس بعد المؤونة» مطلق است و شامل مؤونة شخص هم می شود قطعاً با این روایت می توانیم مؤونة شخص را در معدن

و کنز و غوص استثناء کنیم، چون برای استثناء مؤونه تحصیل در مثل معدن به همین روایت استناد شده است، یعنی برای اینکه اثبات کنند مؤونه تحصیل و مؤونه ربح از معدن و کنز و غوص استثناء شده به روایاتی از این قبیل استناد کرده‌اند. اگر این روایت برای استثناء مؤونه تحصیل در این امور مورد استناد قرار بگیرد، قطعاً با توجه به اطلاقی که در این روایت وجود دارد، برای استثناء مؤونه شخص در معدن و کنز و غوص نیز می‌تواند مورد استدلال قرار بگیرد، ما حتی بالاتر را ادعا کردیم، گفتیم چه بسا روایت اشعری اساساً ظهور در استثناء مؤونه شخص فقط داشته باشد یعنی شامل مؤونه تحصیل نشود، بقرینه سوال که پرسیده: «أ علی جمیع ما یستفید الرجل من قلیل و کثیر؟» آیا خمس در همه آن چیزی است که شخص استفاده می‌کند، چه کم و چه زیاد؟ وقتی سخن از «ما یستفید الرجل» است قطعاً مقصود از مؤونه، مؤونه شخص است؛ چون تا زمانی که مؤونه تحصیل کسر نشود، عنوان «ما یستفید» و عنوان فائده صدق نمی‌کند. لذا ما گفتیم روایت اشعری ظهور در مؤونه شخص دارد، پس با این روایت می‌توانیم استثناء مؤونه شخص در معدن و کنز و غوص را ثابت کنیم.

شاهد بر ذلک اینکه اگر بخواهد این شامل مؤونه شخص نشود و فقط مؤونه تحصیل را در بر بگیرد، مواردی مثل اصطیاد و حیات، و هر فائده‌ای که به غیر از این طرق بدست می‌آید خارج می‌شود.

به هر حال اینکه مستدل در مقدمه دوم قیاس استثنایی ادعا کرده، ادله و روایات تعرضی به مسئله استثناء مؤونه شخص نکرده‌اند این محل اشکال است. به عقیده ما ادله استثناء یا به نحو مطلق که هم شامل مؤونه شخص و هم مؤونه تحصیل می‌شود و یا به نحو خاص که فقط مؤونه شخص را در بر می‌گیرد، مؤونه شخص را از خمس در همه اصناف استثناء کرده‌اند و ادعای عدم دلیل بر استثناء مؤونه شخص «قد ظهر بطلانه بما ذکرنا سابقاً» کاملاً بطلان این سخن آشکار شده است و ما قبلاً این را بیان کردیم. بنابراین دلیل پنجم هم ناتمام است.

#### **دلیل ششم: اجماع**

جمعی از فقها صرفاً به اجماع بسنده کرده و گفته‌اند، هیچ یک از ادله نمی‌تواند استثناء مؤونه را در معدن و کنز و غوص انکار کند، لکن ما اجماع داریم و بخاطر اجماع است که می‌گوییم در مورد معدن و کنز و غوص مؤونه شخص استثناء نمی‌شود و همان اول واجب می‌شود، «ولولا الاجماع» ما معدن و کنز و غوص را هم ملحق به سایر اصناف خمس می‌کردیم.

#### **بررسی دلیل ششم**

این اجماع بواسطه احتمال مدرکیت، نمی‌تواند مورد قبول واقع شود، چون ما احتمال می‌دهیم مجمعی به همین ادله ای که گفته شد استناد کرده باشند مخصوصاً به اطلاق ادله خمس در سایر اصناف و به همین جهت این دلیل هم دلیل قابل قبولی نیست؛ چون اجماع یک دلیل تبعیدی است و باید به گونه ای باشد که ما کشف قطعی کنیم از رأی معصوم تبعیداً و با وجود احتمال مدرکی بودن آن دیگر نمی‌تواند به عنوان یک دلیل تبعیدی مورد قبول واقع شود.

#### **نتیجه کلی بحث در مطلب دوم**

«فتحصل مما ذکرنا کله»، هیچکدام از این شش امری که به عنوان مانع ذکر شد تمام نیست، لذا از طرفی می‌بینیم مؤونه شخص و اهل و عیال او در سال به استناد ادله استثناء مستثنی شده است و این مطلق است یعنی مسئله تعلق خمس به

عنوان فائده و شمول «فائده لجميع ما يتعلق به الخمس» از جمله معدن و کنز و غوص اقتضا می‌کند که در همه اینها مؤونه سنة استثناء شود. پس مقتضی وجود دارد و مواعی هم که محتمل بود جلوی تاثیر مقتضی را بگیرد هیچ مانعیت ندارد. لذا وقتی مقتضی موجود باشد و مانع هم مفقود باشد، قهراً تاثیر خود را می‌گذارد، لذا ما علی القاعده باید بگوییم در معدن و کنز و غوص هم خمس ثابت است «اذا كان زائداً عن مؤونه السنة» مثل سایر موارد یعنی «ما يحصل من المعدن» را خرج می‌کنیم اگر اضافه آمد خمس آن را می‌دهیم.

لکن با همه‌ای این اوصاف چون یکی شهرت قویه و قطعه در این مسئله وجود دارد، که در معدن و غوص و کنز مؤونه سنة استثناء نمی‌شود و بخاطر اینکه اصحاب فتوا داده‌اند به عدم استثناء مؤونه در این امور، ما ناچاراً احتیاط می‌کنیم یعنی می‌گوییم احتیاط واجب آن است که مؤونه سنة استثناء نشود، چون دلیلی که بتواند دال بر عدم استثناء مؤونه سنة در معدن و کنز و غوص باشد وجود ندارد، اگر این شهرت قطعه نبود در این موارد هم فتوا می‌دادیم که «بعد مؤونه السنة» خمس واجب می‌شود مثل سایر فوائد، ولی بخاطر این شهرت قوی و قطعی فتوا به استثناء مؤونه سنة نمی‌دهیم، بلکه می‌گوییم احوط آن است که خمس در معدن و کنز و غوص ثابت است من دون استثناء مؤونه الشخص، این تمام کلام در معدن و غوص و کنز.

سه چیز باقی مانده است: (۱) غنائم جنگی (۲) مال حلال مخلوط با حرام (۳) الارض التي يشتريها الذمی من المسلم.

آیا مؤونه در اینها استثناء می‌باشد یا نه که بحث می‌کنیم.

سوال: اگر این چنین باشد، آن گاه ادله نصاب لغو خواهد بود.

استاد: چرا عبث باشد، ما می‌گوییم «الخمس بعد المؤونه» فرض هم این است که الخمس بعد المؤونه اطلاق دارد، هم مؤونه شخص را در بر می‌گیرد هم مؤونه تحصیل را، ما الان می‌خواهیم ببینیم ادله نصاب در مقایسه با ادله استثناء چه تاثیری در وجوب خمس دارند، اگر مقصودتان همان تعارضی است که دیروز اشاره کردیم که پاسخ آن داده شد، اگر مقصود این است که «الخمس بعد المؤونه» در واقع چون «بعد المؤونه» قطعاً مؤونه تحصیل را در بر می‌گیرد، تا مؤونه تحصیل خارج نشود خمس ثابت نیست و به اعتبار اینکه این شامل مؤونه شخص هم می‌شود.

پس «الخمس بعد المؤونه» یعنی در واقع بعد از مؤونه شخص هم هست، نمی‌شود در مورد یکی این بعدیت پذیرفته شود و در مورد دیگر پذیرفته نشود، حرف ما هم همین است، می‌گوییم به حسب ادله خمس بعد از مؤونه سنة، حتی در معدن و کنز ثابت می‌شود، اشکال شما این است که: اگر قرار باشد این خمس بعد از مؤونه تحصیل و بعد از مؤونه شخص واجب شود دیگر دلیل نصاب اعتبار و ارزش خود را از دست می‌دهد و نصاب یک مسئله لغو می‌شود. به چه دلیل بگوییم لغو می‌شود؟ مگر نمی‌شود ما خمس را در معدن و کنز و غوص ثابت کنیم، «بعد مؤونه التحصیل و بعد مؤونه الشخص» مع ذلک نصاب را هم معتبر بدانیم، اینکه بخصوص در این موارد نصاب قرار داده شده است، این چه اشکالی دارد و کجا لغو پیش می‌آید؟ اگر بگویید بعد از خارج کردن این دو مؤونه دیگر چیزی باقی نمی‌ماند؟ می‌گوییم نه، اینگونه نیست که چیزی باقی نماند، گاهی خیلی بیشتر از مؤونه شخص فائده نصیب او می‌شود، پس نصاب می‌تواند در آنجا هم معتبر باشد، لغویت لازم نمی‌آید.

بعلاوه مسئله نصاب به عنوان یک ملاک برای وجوب خمس است، چه اشکال دارد که ما مجموع این دو دلیل را لحاظ کنیم و بگوییم ادله نصاب و ادله استثناء مؤونه را که باهم می‌سنجیم، نتیجه این می‌شود که: اساساً در «غیر بالغ حد النصاب» خمس واجب نیست، هر چند زائد بر مؤونه باشد، ولی در «بالغ حد النصاب» این مؤونه رعایت می‌شود، «الخمس بعد المؤونه» یعنی «الخمس بعد مؤونه الشخص» لکن به شرط اینکه به حد نصاب رسیده باشد، اگر به حد نصاب رسید و شما از آن استفاده کردید و چیزی باقی ماند، خمس آن را باید بدهید، این چه اشکالی دارد و چه لغویتی پیش می‌آید؟ ملاک «بلوغ إلى حد النصاب» است، می‌گوید اگر به حد نصاب نرسید به طور کلی خمس ثابت نیست، چه زائد بر مؤونه باشد چه نباشد، ولی اگر به حد نصاب رسید، در صورتی خمس واجب می‌شود که مؤونه شخص استثناء شده باشد، آنچه به حد نصاب نمی‌رسد مقدار کمی است، کأنَّ شارع تا یک حدی را بخاطر زحماتی که شخص برای استحصال این موارد کشیده بخشیده است، اما از آن مقدار به بعد همان ادله‌ای که مؤونه شخص را استثناء می‌کند در سایر موارد در باب معدن و کنز و غوص هم استثناء می‌کند.

سوال: در باب نصاب «الخمس بعد المؤونه» استناد کردید و گفتید نصاب بعد از مؤونه ملاک است.

استاد: «الخمس بعد المؤونه» این بعدیت در جایی است که نصاب نداریم، ولی در جاهایی که نصاب وجود دارد، این طور نیست که بخواهد استثناء کند مؤونه را و سپس نصاب را لحاظ کند. اصلاً آن مؤونه تحصیل فی الواقع تا خارج نشده باشد صدق عنوان فائده بر آن نمی‌کند، ادله دیگری هم داشتیم برای اینکه نصاب بعد از مؤونه تحصیل است، یکی این بود و دیگری مسئله صدق عنوان فائده است، اما در باب مؤونه شخص اینگونه نیست یعنی قبل از کسر مؤونه شخص عنوان فائده صدق می‌کند، لذا می‌گوییم وقتی به حد نصاب رسید آنوقت مؤونه شخص را حساب می‌کنیم و خمس را می‌دهیم. لذا مجموعاً اگر ما باشیم و ادله باید فرقی بین کنز و غوص و غنیمت و سایر اصناف خمس از حیث استثناء مؤونه شخص قائل نشویم، ولی رعایتاً للمشهور فتوا نمی‌دهیم، بلکه می‌گوییم احتیاط واجب آن است که خمس در معدن و کنز و غوص ثابت است «من دون استثناء مؤونه الشخص».

«الحمد لله رب العالمین»